قیمت

انشاے جامع القوانین

مالک این کتاب بیست روپیہ رسالت

اگر کسے دعوی کند باطل شود بموجب این ست

ہر کہ دعوی کند شود باطل

پیش قاضی و کوتوال عادل

ہر کہ دعوی

15649
1973

انشاء جامع القوانین
تالیف خلیفہ شاہ محمد

27/1/82

1973

JAMIA HA... CENTR...
Acc. 1197
Date 15/11/92

DE ABDUS SATTAR SHAIKH
COLLECTION

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش و نیایش مر احدی را که کاتب فصاحت زبان خود را
بشکر خنجر خون بیان بیهمه زبان
و زبان از بحر بیان ثنای بیکرانش بحث قلم مرکز دایره و مبدا
ثنا زبان دانش خود بر و زبان از تقریر اعلای وصف بیانش خامه وار
بر زبان قطعه صانعی که جمال عز و جلال ۞ در بیانش زبان
ناطقه لال ۞ لیکه نهد حقیقتش بر تر ۞ از قیاس و گمان و وهم
جلال ۞ متفرد ذاتش بی شریک و همتا ۞ و بی نظیر صفاتش
و عن احاطه ترقیم الاقلام و تحیه درود بر نبی خاتم محمود ذاتش فصل

K15649
1973

ما از سلیک لا احمت العین بحلی است از حلیهٔ اوصاف او و منطوق
لازم الوثوق نیز لولاک لما خلق الافلاک نظم هر صفت از وصف جمال او
ان مالک ملک شرع دین بود ۞ کشاف دقایق یقین بود ۞ هر روز
بیخبری و لاوم ۞ در تحت سلیمان طاوس بود ۞ و علی آله العظام و اصحابه
الکرام مادام الوجود الکلی من یحمد ان خوشه چین خرمن ارباب سخن که از حرف
کاری سهل دهر ۞ خاطر اشعه دارم و دل سرد ۞ لله سام بدانچه محبت
درد ۞ بدین بر مرا دل بر سد ۞ و محبت از من بر نفاق کسد ۞
هیچ کاهی رفعات نامحمود ۞ شاهد نکوی حسن نه نمود ۞ از سموم تجمع
وجود ۞ هرگز این بحر دلم نکشود ۞ بلکه من نیست در جهان ثانی ۞ جز
خویشتن بود نادانی ۞ بلکه عیبم همه ز سر تا پای ۞ در هنر از سوم سخن آرای ۞
از سر مصرع از نو کیری حرف ۞ فهم نامم کنند بر نهج سکرف ۞ در هنگام
طالب عیسی ملبوس قبوح که بر بدن بیک طرفان خورده بلی نکال قبوح مرد آید
در بحث و اذا دلال سخن از این صورت قبوح نماید نی فی مقامیت فصل (اول)

که علم لعمات عالم بیان عظیم الشان علم بر آسمان برافروخته و خطه دانش
که عمات بعلم عاملان رفیع المکان معلی آفتاب درخشان خیمه صدر فقت
منیعان سلامت گردانش چراغ افروز موسوی مهدیان حضرت از
سماک باسماک کاشف اسرار و منجمان دقیقه کنش از سر تا قلک الافلاک
و انفاس شیر از شاهدان جاه و طراز انس تبار نوازی تجرد با کمال همه و کاهد از
سحر سازش بکنیه سرای سکت از دل دوستان زیوه کام طلوع شمع جمال خوبان
و چراغ آفتاب آفتاب اختیار بر روی زمین بی انصاف وقت طلوع مهر
عارض سنبل سبح کو هر بخشم لعنا بیا نو قطعه هر گوشه کار خانی ره نوله
تو کوی گلستان شده بوی گو همه حسن سبح و لطافت لباس
کاک گشته رنگین لباس گلبانست که تا طراز انس سکندری مولانه
و بهشت گرمدی دلداس بر مسند حرم تولانه و صحبت بدلکت چون نی جهره او و لانه
مهوشان روسن از دیده مسند نشین لعجاب ای حضرت نقب مسند مکان
و دلکش دست اندازی کوهی خورشید لطافت از نهاد انس خیمه گوهر سر از آب داد